



استعفا قابل فهم است ولی راه گشا نیست

صادق کار



در روزهای اخیر خبر استعفاهای اعتراضی جمعی در میان معلمان در برخی رسانه ها منتشر شده است. گفته می شود استعفاها سازمان یافته نیست و یک حرکت خودبخودی اعتراضی است.

کانال تلگرامی شورای هماهنگی فرهنگیان آن را نشانه یک بحران خواند و نوشت:

برای بسیاری از معلمان، دل کندن از کلاس درس آسان نیست. سالها زندگی شان با مدرسه، دانش آموز و آموزش گره خورده است. اما وقتی فشارها روی هم انباشته می شوند و امیدی به تغییر شرایط باقی نمی ماند، گاهی استعفا به آخرین انتخاب تبدیل می شود.

پیش از این نیز شمار زیادی از پرستاران پس از آنکه مقامات دولتی با بهبود حقوق و شرایط کاری شان موافقت نکردند از شغل های خود استعفا داده و عده زیادی از آنها با مهاجرت به کشورهای دیگر کارهایی با حقوق و شرایط مناسبتر پیدا کرده بودند.

مهاجرت پرستاران همچنان ادامه دارد و روز به روز گسترده تر می شود. آمارها رقم مهاجرت سالیانه نیروی کار ماهر از ایران را بین ۶۰ تا صد هزار نفر تخمین می زنند. تعداد پرستارانی که در یکی دو سال اخیر از کشور برای یافتن شغل بهتر مهاجرت کرده اند را تا ۳ هزار نفر در سال اعلام کرده اند

واقعیت این است که پدیده مهاجرت نیروی کار ماهر در ایران وسیع است و کشورهای زیادی هستند که برای جذب نیروی کار ماهر و متخصص آمادگی از خود نشان می دهند. دوستانی که در کشورهای مختلف اقامت دارند نیز این را تأیید می کنند. خصوصا در اروپا که نیاز به پرستار و دکتر زیاد است اکثر پرستاران حتی قبل از گذراندن دوره آموزش زبان استخدام می شوند. اما این وضع برای همه ی مشاغل یکسان نیست.

نارضایتی معلمان تنها بخاطر حقوق های ناچیز نیست، آنها از مشکلات موجود در آموزش و پرورش، کمبود معلم، فشار کاری بیش از حد و وجود استبداد و سرکوب و عقب ماندگی سیستم آموزشی ایدولوژیک نیز در رنج هستند، با این همه مهمترین مشکل آنها حقوق های ناچیزی است که کفاف هزینه های زندگی شان را نمی دهد و مجبورند یک تا دو شغل اضافی پیدا کنند. هر وقت هم که اعتراض می کنند به مانند سایر مزدبگیران سرکوب و اخراج و زندانی می شوند. هم اکنون نیز شمار زیادی از معلمان یا در زندان هستند و در نوبت محاکمه قرار دارند یا از کار اخراج شده اند. بهمین جهت استعفای جمعی آنها که توجه بسیاری



را متوجه خود کرده است، قابل فهم است ولی به نظر نمی رسد کمک چندانی به تغییر رویکرد حکومت بنماید، مگر اینکه از حمایت گسترده همکاران شان بهرمن شود که امکان آن در شرایط کنونی آماده نیست. ولی همین که این استعفاها توانسته توجه عده قابل توجهی از مردم و رسانه ها را به وضعیت معلمان جلب و برخورد مثبتی به آن نشان داده شده حائز اهمیت است.

ما با حکومتی سر و کار داریم که نه فهم و شعور مدیریت کشور را دارد و نه ارزش نیروی کاری را که آن همه هزینه صرف آموزش آن شده است می فهمد. به همین جهت کمبود معلم و پرستار و نیروی کار ماهر برایش اهمیت ندارد و سیاست اش برای کمبود نیروی کار ماهر سرشکن کردن کارها روی دوش پرسنل باقی مانده مانند تحمیل اضافه کاری های طولانی اجباری و فرساینده به پرستاران است.

نباید تصور کرد هرکس که استعفا می دهد مبادرت به مهاجرت می کند. خیلی ها سعی می کنند با تغییر شغل درآمد و شرایط بهتری برای خود مهیا کنند، اما از آنجا که بیکاری در کشور گسترده است و بیشتر محل های کار یا پر شده است و یا حقوق و شرایط کار در آنها تفاوت زیادی با هم ندارد، عده زیادی به ناچار تن به مهاجرت می دهند که همه نیز موفق نمی شوند.

در مورد معلمان و کسانی که تخصص شان کمتر مورد نیاز کشورهای نیروی کار پذیر است، قضیه کمی فرق می کند. به همین جهت این گروه از متخصصان نسبت به سایرین هم شانس کمتری برای یافتن شغل بهتر و هم امکان کمتری برای مهاجرت دارند.

به همین خاطر پیش بینی نمی شود که استعفاهای اعتراضی معلمان بتواند به چنان حرکتی فراگیر تبدیل شود که بتواند رویکرد دولت نسبت به معلمان را تغییر دهد. حکومت هم بدش نمی آید که معلمان مستعفی را که جز عناصر پیشروتر در درون جنبش معلمان هستند که همواره در جستجوی راهکارهای موثر برای بهتر شدن حق و حقوق خود و وضعیت آموزش و پرورش بوده اند، به این بهانه تصفیه کند.

طبیعتاً دفاع از حق و حقوق مستلزم مشارکت در تشکلهای صنفی است و آمادگی داشتن برای پرداخت هزینه هایی است. اعضا و رهبران تشکلهای صنفی فرهنگیان بویژه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان تا کنون هزینه های سنگینی بابت فعالیتهای دامن دار خود پرداخته اند. درست است که این تشکلهای هنوز به اهداف خود نرسیده اند، ولی توانسته اند راه کار و انگیزه معلمان برای کسب حقوق آنها را در میان یک میلیون معلم و فرهنگی نهادینه کنند و تشکلهای را فعال و سر پا نگهدارند. با این اوصاف پیوستن به تشکلهای مستقل موجود و تقویت آنها گزینه به مراتب بهتری هم برای نشان دادن اعتراض است و هم برای کسب حق و حقوق و آزادی. بهر حال تلاش برای زندگی و شرایط کاری بهتر حق هر کسی است و موضوعی قابل احترام است. به امید موفقیت برای معلمان معترض و حق طلب.

متحد و متشکل علیه بیکاری و فقر مبارزه باید کرد!

همه با هم برای پایان دادن به جنگ، برقراری صلح، رفاه و آزادی متحدانه مبارزه کنیم!



بی ثباتان- بخش دهم

استندینگ، گای



تعریف پرکاریا - ادامه

پرکاریای بی ثبات را می توان بر اساس ساختار متمایز درآمد اجتماعی آن تشخیص داد؛ ساختاری که منجر به چنان آسیب پذیری ای می شود، بسیار فراتر از آن چیزی که درآمد پولی دریافتی در یک مقطع زمانی معین نشان می دهد. برای مثال در دوره ای که اقتصاد یک کشور در حال توسعه به سرعت تجاری می شود، گروه های تازه ای که بسیاری از آنها به سوی پرکاریای بی ثبات سوق داده می شوند، درمی یابند که مزایای سنتی جامعه محلی را از دست داده اند، بی آن که از مزایای بنگاه ها یا دولت برخوردار شوند. آسیب پذیری این گروه ها از آسیب پذیری بسیاری از کسانی که درآمد کمتری دارند، اما همچنان از شکل های سنتی حمایت جامعه محلی برخوردارند، بیشتر است. آنها همچنین از کارکنان حقوق بگیری که درآمد پولی مشابهی دارند، اما به مجموعه ای از مزایای بنگاه ها و دولت دسترسی دارند، آسیب پذیرتر اند. ویژگی پرکاریای بی ثبات، نه سطح دستمزد یا درآمد پولی در یک مقطع زمانی معین، بلکه فقدان حمایت جامعه محلی در مواقع نیاز، فقدان مزایای تضمین شده از سوی بنگاه ها یا دولت و فقدان مزایای خصوصی برای تکمیل درآمد پولی است. این وضعیت پیامدهای قابل توجهی دارد، که در فصول بعدی به آنها خواهیم پرداخت*.

افراد متعلق به پرکاریای بی ثبات علاوه بر ناامنی کار و ناامنی درآمد اجتماعی، فاقد هویت مبتنی بر کار نیز هستند. هنگامی که شاغل اند، در مشاغلی بدون چشم انداز پیشرفت حرفه ای کار می کنند؛ مشاغلی که فاقد سنت های "حافظه اجتماعی" و احساس تعلق به یک اجتماع حرفه ای اند؛ اجتماعی که بر شیوه های باثبات، اصول اخلاقی و هنجارهای رفتاری، روابط متقابل و همبستگی برادرانه استوار باشد.

افراد متعلق به پرکاریای بی ثبات، خود را بخشی از یک اجتماع همبسته نیروی کار احساس نمی کنند. این امر احساس بیگانگی و تلقی ابزاری از فعالیت هایی را که ناگزیر به انجامشان هستند، تشدید می کند. کنشها و نگرش هایی که از بی ثباتی ناشی می شوند، به سوی فرصت طلبی سوق پیدا می یابند. "سایه آینده" بر کنشهای آنان سنگینی نمی کند تا این احساس را به آنها بدهد که آنچه امروز می گویند، انجام می دهند یا احساس می کنند، بر روابط بلندمدتشان تأثیری نیرومند یا الزام آور خواهد داشت. افراد متعلق به پرکاریای بی ثبات می دانند که سایه آینده ای در کار نیست، زیرا در آنچه انجام می دهند، آینده ای وجود ندارد. اگر فردا



از کار کنار گذاشته شوند، تعجب نخواهند کرد؛ و اگر خودشان کار را ترک کنند، شاید اتفاق بدی هم نباشد، به ویژه اگر شغل دیگری یا فعالیتی تازه و کوتاه مدت در انتظارشان باشد.

افراد متعلق به پریکاریای بی‌ثبات فاقد هویت حرفه‌ای اند، حتی اگر برخی از آنها مدارک و صلاحیت‌های حرفه‌ای داشته باشند و حتی اگر بسیاری از آنها در مشاغلی با عنوان‌های پرطمطراق کار کنند. برای برخی از آنان نداشتن تعهدات اخلاقی یا رفتاری - تعهداتی که هویت حرفه‌ای را تعریف می‌کنند - نوعی آزادی به همراه دارد. ما در ادامه به تصویر "کوچ نشین شهری" و مفهوم مرتبط با آن، یعنی "ساکن برخوردار از حقوق محدود" (denizen)، خواهیم پرداخت؛ نوعی شهروند درجه‌دو، کسی که شهروند کامل به شمار نمی‌آید.

همان گونه که برخی از افراد زندگی کوچ نشینی یا مسافر بودن را به یکجانشینی ترجیح می‌دهند، نباید همه افراد متعلق به پریکاریای بی‌ثبات را قربانی تلقی کرد. با این حال بیشتر آنها در وضعیت ناامن خود احساس آسودگی نمی‌کنند؛ به ویژه هنگامی که چشم انداز معقولی برای رهایی از این وضعیت پیش رویشان نباشد.

* چنان که پیشتر متذکر شده ایم، مطلب کنونی در "جنگ کارگری" محدود به ترجمه فصل اول کتاب است.

از مبارزه کارگران پیمانی برای لغو کار پیمانی و برچیدن قراردادهای موقت حمایت کنیم!

بیمه و حقوق هنگام بیکاری برای همه ی کارگران!

تبارشناسی تاریخی مبارزات و سازمان‌یابی نیروی کار در ایران - دهه ۱۳۲۰ شمسی

بهروز فدایی



فصل سوم - قسمت نخست

از گشایش پس از سقوط رضاشاه تا سرکوب ۱۳۲۷-۱۳۲۸

مقدمه: یک دهه تعیین‌کننده



اگر تاریخ جنبش کارگری ایران را به مثابه زنجیره‌ای از تجربه‌های سازمان‌یابی، اعتصاب، مذاکره، سرکوب و بازسازی تشکلهای بررسی کنیم، دهه ۱۳۲۰ یکی از مهم‌ترین حلقه‌های این زنجیره است. این دهه با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ آغاز شد؛ سقوطی که در پی اشغال ایران توسط نیروهای بریتانیا و شوروی اتفاق افتاد و فضای سیاسی بسته دوره رضاشاه را تا حد زیادی گشود. در چنین فضایی، زندانیان سیاسی آزاد شدند، احزاب و مطبوعات امکان فعالیت یافتند و تشکلهای کارگری، که در سالهای پیش از آن امکان فعالیت آزادانه نداشتند، بار دیگر پا به عرصه عمومی گذاشتند. پژوهش‌های تاریخی، این دوره را از مقاطع اصلی شکل‌گیری سیاست توده‌ای و طبقاتی در ایران می‌دانند.

در همین فضای جدید، حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ تأسیس شد و به سرعت تلاش کرد در میان کارگران، کارمندان، روشنفکران و دیگر گروه‌های اجتماعی سازمان ایجاد کند. اما تقلیل جنبش کارگری دهه ۲۰ به «جنبش حزب توده» نیز خطاست. پژوهش‌های جدید درباره کارگران آبادان نشان می‌دهد که در کنار سازمان‌های حزبی، شبکه‌های صنفی و فعالیت‌های زیرزمینی و همچنین ابتکار خود کارگران عادی در شکل‌گیری مبارزات نقش مهمی داشتند. بنابراین، دهه ۱۳۲۰ را باید نه صرفاً دوره نفوذ یک حزب، بلکه دوره گذار از اعتراض‌های پراکنده به سازمان‌یابی گسترده کارگری دانست.

نقطه شروع: چرا پس از شهریور ۱۳۲۰ جنبش کارگری رشد کرد؟

در دوره رضاشاه، صنعتی‌شدن و ایجاد کارخانه‌ها و زیرساخت‌های جدید، شمار کارگران مزدبگیر را افزایش داده بود؛ اما استبداد سیاسی و محدودیت تشکلیابی اجازه نمی‌داد این نیروی اجتماعی به شکل مستقل و پایدار سازمان یابد.

با سقوط رضاشاه، سه تغییر مهم رخ داد:

خلأ سیاسی و کاهش نسبی سرکوب داخلی

آزاد شدن زندانیان سیاسی و بازگشت فعالان چپ به عرصه عمومی

رشد سریع احزاب، مطبوعات، اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی

در چنین شرایطی، سازمان‌یابی کارگران با سرعت زیادی پیش رفت. حتی اسناد تاریخی دولت آمریکا نیز تأکید می‌کنند که پیش از ۱۳۲۰ اتحادیه‌ها عملاً امکان فعالیت آزاد نداشتند و مقررات مربوط به شرایط کار نیز غالباً اجرا نمی‌شد؛ پس از ۱۳۲۰-۱۳۲۱ اما فعالیت سازمان‌یافته در میان کارگران صنعتی گسترش یافت.

این تحول را باید در کنار تغییر ساختار اقتصادی کشور دید. کارگران نفت، راه‌آهن، نساجی، چاپخانه‌ها، معادن، کارخانه‌ها و کارگاه‌های شهری دیگر صرفاً نیروی کار منفرد نبودند؛ آنان به تدریج دریافتند که قدرت اقتصادی‌شان

در تولید، در صورت سازمان‌یافتگی، می‌تواند به قدرت چانه‌زنی سیاسی و اجتماعی تبدیل شود.



شکل‌های سازمان‌یابی: از اتحادیه صنفی تا شورای متحده

در دهه ۲۰ چند سطح متفاوت از سازمان‌یابی وجود داشت.

(الف) تشکلهای صنفی و اتحادیه‌ای

نخستین سطح، اتحادیه‌های مربوط به حرفه و محل کار بود؛ اتحادیه کارگران راه‌آهن، نفت، چاپ، نساجی و دیگر رشته‌ها.

این تشکلهای معمولاً حول مطالبات مستقیم شکل می‌گرفتند:

افزایش دستمزد؛ کاهش ساعات کار؛ امنیت شغلی؛ پرداخت دستمزد ایام تعطیل؛ مسکن؛ درمان و بهداشت

بهبود شرایط کار؛ حق ایجاد اتحادیه و جلوگیری از اخراج و تنبیه فعالان کارگری

(ب) اتحادیه‌های منطقه‌ای و صنعتی

در مرحله بعد، اتحادیه‌های مختلف در شهرها و مراکز صنعتی به یکدیگر پیوند خوردند. این مرحله اهمیت بسیار زیادی داشت، زیرا مبارزه از سطح «یک کارگاه» به سطح «یک صنعت» یا «یک شهر» منتقل شد.

(ج) شورای متحده مرکزی

مهم‌ترین تجربه سازمان‌یابی دهه ۲۰ تشکیل شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۳۲۳/۱۹۴۴ بود. این تشکل حاصل ادغام چند مرکز اتحادیه‌ای رقیب بود و در نخستین مرحله دهه اتحادیه را در خود گرد آورد.

در اوج نفوذ خود در سال ۱۳۲۵، شورای متحده ادعا می‌کرد حدود ۳۰۰ هزار کارگر را نمایندگی می‌کند؛ ایرانیکا نیز این رقم را در گزارش تاریخی خود ثبت کرده است، هرچند باید توجه داشت که رقم عضویت اعلام‌شده توسط خود تشکل الزاماً معادل تعداد اعضای فعال و پرداخت‌کننده حق عضویت نیست.

اهمیت شورای متحده در این بود که تجربه‌ای فراتر از اتحادیه‌های منفرد ایجاد کرد؛ ایجاد یک مرکز هماهنگ‌کننده برای مبارزات بخش‌های مختلف طبقه کارگر.

رابطه حزب و اتحادیه؛ نقطه قوت و در عین حال مسئله تاریخی

حزب توده ایران مهم‌ترین نیروی سیاسی سازمان‌دهنده جنبش کارگری در این دوره بود. این حزب از همان سال‌های نخست، هشت ساعت کار روزانه، قوانین حمایتی کار، حقوق سیاسی و اجتماعی و حق تشکلیابی را در دستور کار قرار داد در نتیجه، رابطه میان حزب و اتحادیه‌ها بسیار نزدیک شد



اما این رابطه یک تناقض تاریخی نیز ایجاد کرد.

از یک سو، حضور سازمان سیاسی قدرتمند به جنبش کارگری امکان داد: فعالان بیشتری تربیت کند؛ اتحادیه‌ها را در سطح ملی هماهنگ کند؛ روزنامه و نشریه منتشر کند؛ نیروی سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای بسیج کند و مطالبات کارگری را وارد مجلس و دولت کند از سوی دیگر، هنگامی که تصمیم‌های سیاسی حزب با منافع یا تصمیم‌های فوری اتحادیه تعارض پیدا می‌کرد، مسئله استقلال تشکل صنفی مطرح می‌شد.

ایرانیکا به همین تناقض اشاره می‌کند: شورای متحده رسماً تشکلی غیرسیاسی معرفی می‌شد، اما حضور نمایندگان حزب در ساختار رهبری آن و عضویت گسترده اعضای اتحادیه در حزب باعث پیوند بسیار نزدیک این دو سازمان شده بود. حتی در جریان اعتصاب نفت تیر ۱۳۲۵، تصمیم سیاسی حزب برای پایان دادن به اعتصاب، به اختلاف میان منافع سیاسی و منافع صنفی دامن زد.

این مسئله یکی از مهم‌ترین درس‌های دهه ۲۰ است:

تشکل سیاسی و تشکل صنفی می‌توانند متحد یکدیگر باشند، اما یکی شدن کامل این دو، استقلال تصمیم‌گیری کارگران درباره مطالبات مستقیم خود را با خطر مواجه می‌کند.

مطالبات کارگران چه بود؟

مطالبات کارگران در دهه ۲۰ را می‌توان در چهار دسته قرار داد.

مطالبات اقتصادی

افزایش دستمزد، پرداخت منظم مزد، پرداخت دستمزد روزهای تعطیل، به‌خصوص جمعه، اضافه‌کاری، مزایا مسکن، خدمات درمانی؛ مطالبات مربوط به شرایط کار؛ هشت ساعت کار روزانه، کاهش ساعات کار، ایمنی محیط کار؛ درمان و بهداشت، حمایت از خانواده کارگر؛ مطالبات حقوقی و صنفی؛ حق تشکیل اتحادیه؛ به رسمیت شناختن نمایندگان کارگران؛ منع اخراج فعالان؛ ایجاد سازوکار حل اختلاف؛ تصویب قانون کار و مطالبات سیاسی و اجتماعی

در بخش‌هایی از جنبش کارگری، به‌خصوص در صنعت نفت، مطالبات از محدوده کارخانه فراتر رفت

مخالفت با مداخله شرکت نفت ایران و انگلیس در سیاست ایران

مخالفت با تبعیض میان کارگران ایرانی و کارکنان خارجی

اعتراض به دخالت نیروهای دولتی و نظامی

و در مقاطعی طرح مسئله ملی‌شدن نفت.



این ترکیب بسیار مهم است: مطالبات صنفی در دهه ۲۰ به تدریج به مطالبات اجتماعی و سیاسی پیوند خوردند.

صنعت نفت؛ قلب تپنده جنبش کارگری دهه ۲۰

اگر قرار باشد تنها یک بخش از جنبش کارگری دهه ۲۰ را به عنوان آزمایشگاه اصلی سازمان‌یابی بررسی کنیم، آن بخش صنعت نفت و به‌خصوص آبادان و مناطق نفتی خوزستان است.

صنعت نفت چند ویژگی داشت که آن را به نقطه تمرکز مبارزه تبدیل می‌کرد

تمرکز تعداد زیادی کارگر در مراکز صنعتی بزرگ؛

اهمیت حیاتی نفت برای اقتصاد ایران و منافع بریتانیا؛

وجود شکاف و تبعیض میان کارکنان ایرانی و خارجی؛

تمرکز جغرافیایی کارگران؛

تجربه قبلی سازمان‌یابی؛

و اهمیت استراتژیک تولید نفت.

پژوهش دانشگاهی درباره آبادان دهه ۱۹۴۰ نشان می‌دهد که جنبش کارگری این شهر را نمی‌توان صرفاً محصول فعالیت علنی حزب توده دانست؛ شبکه‌های زیرزمینی اتحادیه‌ای و ابتکار خود کارگران نیز در زمان‌های سرکوب اهمیت داشتند.

اعتصاب بزرگ نفت در تیر ۱۳۲۵؛ نقطه عطف

در تیر ۱۳۲۵ یکی از بزرگ‌ترین رویارویی‌های کارگری دهه رخ داد.

اعتصاب از مطالبات اقتصادی آغاز شد؛ افزایش دستمزد و پرداخت مزد روز جمعه. اما به تدریج دامنه مطالبات گسترده‌تر شد.

گزارش‌های تاریخی درباره این اعتصاب از حدود ۱۰ هزار کارگر شرکت‌کننده سخن می‌گویند. مطالبات بعدی شامل اجرای قانون کار، مخالفت با دخالت شرکت نفت ایران و انگلیس در سیاست داخلی و اعتراض به استاندار خوزستان و نیروهای مسلح محلی بود.

سرکوب اعتصاب بسیار خونین بود. برخی منابع وابسته به جریان چپ از کشته شدن ۴۷ کارگر و زخمی شدن حدود ۱۵۰ تا ۱۷۰ نفر سخن گفته‌اند؛ این ارقام در منابع تاریخی مختلف ممکن است متفاوت گزارش شده باشد و باید با احتیاط نقل شوند.



نکته مهم این است که سرکوب صرفاً از سوی «سرمایه‌دار» به معنای صاحب کارخانه انجام نشد؛ دولت، نیروهای انتظامی و نظامی، شبکه‌های قدرت محلی و شرکت نفت ایران و انگلیس در این منازعه درهم‌تنیده بودند.

این نکته برای فهم تاریخ کارگری ایران اساسی است: در صنایع بزرگ و به‌خصوص نفت، کارفرما، دولت و قدرت خارجی در بسیاری از موارد بازیگران جدا از هم نبودند.

قانون کار ۱۳۲۵؛ نخستین دستاورد بزرگ حقوقی

یکی از نتایج مهم مبارزات و فشارهای اجتماعی این دهه، تصویب آزمایشی قانون کار در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ بود.

این قانون موضوعاتی مانند: ساعات کار، شورای کارگاه، مسائل مربوط به اتحادیه‌ها، شرایط کار، صندوق‌های تعاون و بهداشت و اعتصاب را وارد چارچوب حقوقی کشور کرد.

در مورد اعتصاب، قانون مقرر می‌کرد که اعتصاب برای گرفتن حق به شکل مسالمت‌آمیز مجاز باشد، مشروط بر اینکه به ضرب و جرح، تخریب یا جرایم دیگر منجر نشود. همچنین اجبار افراد به اعتصاب یا منع اجباری آنان از اعتصاب را ممنوع می‌کرد.

آیین‌نامه شورای کارگاه نیز در شهریور همان سال تصویب شد و برای کارگران نمایندگی در سطح کارگاه پیش‌بینی کرد.

البته نباید قانون کار ۱۳۲۵ را صرفاً «هدیه دولت» تلقی کرد. تصویب آن را باید محصول برهم‌کنش چند عامل دانست: رشد جنبش کارگری، قدرت اتحادیه‌ها، رقابت دولت با حزب توده، فشارهای سیاسی داخلی و فضای بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم.

از مبارزه تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت

حمایت و برای تحقق آن مبارزه کنیم!

تلاش حکومت برای کاهش حقوق بازنشستگی را محکوم و از مبارزه

بازنشستگان برای افزایش حقوق حمایت کنیم!



جواب رد دولت به افزایش حقوق کارمندان، زمینه ساز انقلاب و شورش است

صادق



پس از مدتها کشاکش بر سر افزایش حقوق کارکنان دولت جواب تقاضای افزایش حقوق از سوی کارمندان معترض با پاسخ منفی معاون سازمان برنامه و بودجه روبرو شد.

در میانه این هفته "داود منظور" یکی از معاونان سازمان برنامه و بودجه این خبر را اعلام کرد و علت آن را افزایش تورم و نقدینگی اعلام کرد! این بهانه در شرایطی مطرح می شود که بنا به گفته کارشناسان اقتصادی بانک های خصوصی وابسته به خانواده های مرتبط با حکومت بیشترین نقش را در افزایش نقدینگی دارند، ولی سازمان برنامه و بودجه و سایر نهادهای قدرت تا کنون اقدامی در این زمینه نکرده اند.

عین همین استدلال را مسعود پزشکیان در مورد مخالفت اش با افزایش دستمزد کارگران بکار برد. معاون سازمان برنامه و بودجه در ادامه مخالفت این سازمان با افزایش حقوق کارکنان دولت گفت دولت قصد مبلغ افزایش حقوق کارمندان را صرف تامین کمک های غیر نقدی مانند کالا برگ نماید. اما متعاقب این اعلام، خبر آمد که افزایش ارزش کالا برگ زمانی اجرا خواهد شد که منبع پایدار آن مشخص شود.

خبری هم مبنی بر افزایش ۳۰۰ هزار تومان به اعتبار کالا برگ منتشر شد و گفته شد، این مبلغ بطور خودکار به سه دهک پایین پرداخت خواهد شد، اما پرداخت به سایر دهک های درآمدی مستلزم پر کردن فرم درخواست است.

اولا افزایش این مبلغ اگر قطعی شده باشد پول نیم کیلو برنج است و کمکی به مشمولین کالا برگ نمی کند که هیچ موجب خشم بیشتر آنها خواهد شد. دوما همین مقدار اندک نیز قرار است با کاهش پرداختی به عدهای از دهک های سه به بالا تامین شود. این یعنی کش رفتن از سهم عدهای بدون اینکه دولت بودجهای برای آن اختصاص دهد. و این روشی است که در حکومت بسیار معمول است و کسری هایشان را مرموزانه با دستبرد زدن به جیب مردم تامین می کنند برایشان هم چندان مهم نیست که باعث نارضایتی مردم شود زیرا کارشان را با انتخابات تقلبی و زور سر نیزه پیش می برند.

در همین روزها که این تصمیمات اعلام شد، قیمت دلار که در واقع معیاری برای قدرت خرید مردم است مرز ۲۵۰ هزار تومان را پشت سر گذاشت و حتی قیمت سیب زمینی و پیاز شدیداً جهش کرد. بهمین خاطر وعده افزایش کمک غیر نقدی در عوض افزایش پرت و پلا از کار درآمد. نه تنها بهبودی در قدرت خرید و معیشت کارمندان بوجود نیامد، بلکه وضعشان بدتر شد. بقول کارشناسان هزینه زندگی تنها شامل مواد غذایی



نیست (که آخرین گزارش اداره آمار نیز از سه رقمی ماندن تورم خوراکی ها خبر داد) هزینه‌های دیگری مانند اجاره مسکن، لباس، آموزش، دارو و درمان هم مردم دارند، که به گفته یکی از مدیران تنها قیمت دارو ۵۰۰ درصد افزایش داشته است. کارمندان و کارگران خواهان افزایش دستمزد ها و حقوق خود هستند تا بتوانند خودشان اولویت هزینه کردن درآمدها را تعیین کنند. در حالی که دولت شرط و شروطی برای کالا برگ منظور کرده است که فقط شامل یازده قلم کالای خوراکی می شود.

حداکثر ارزش کالا برگ در صورتی که بنا به گفته سخنگوی دولت محل تامین اعتبار پایدار آن تامین شود، دومیلیون تومان است. این در حالی است که کارگران و کارمندان خواهان افزایش دستمزد پنجاه درصد به حقوق هایشان هستند.

رض از این موش و گربه بازیهای دولت سردواندن کارمندان و کارگران و خرید وقت برای افزایش ندادن دستمزد هاست. به قول معروف مردم را سر چشمه میبرند و تشنه بر می گراند. بهمین جهت زمانی که ۶۰ هزار کارمند و کارگر جهاد کشاورزی و تعداد دیگری از کارکنان دولت، شرکت های نفت و گاز و نیرو، در چند اعتراض جداگانه خواستار افزودن ۵۰ درصد به حقوق هایشان شدند، ابتدا برای وقت کشی وعده رسیدگی دادند تا اعتراضات مشمول زمان شود حالا که زمان را ظاهرا مناسب تشخیص داده اند، معاون سازمان برنامه و بودجه جواب رد به کارمندان و کارگران می دهد. همین رویه دست به سر کردن را دارند در مورد افزایش دستمزد در شورای عالی کار ادامه می دهند.

اما مشکل آنها این است که نمی توانند بفهمند که شرایط با سالهای گذشته تفاوت کرده و تحمل وضعیت فعلی برای کارمند و کارگر، معلم و پرستار و کارگر شهرداری و راه آهن، کارگران فولاد و پتروشیمی میسر نیست و با سرکوب نیز نمی شود شکم های گرسنه را از اعتصاب و اعتراض باز داشت. دادن پاسخ نه به جمعیت انبوهی که از تامین حداقل نیزهای زندگی محروم و درمانده شده اند، خواه نا خواه تشویق به شورش و انقلاب علیه حکومت توسط خود سرکردگان حکومت است و در همه جایی که مردم انقلاب کرده اند حکومتها و رهبران احمق شان شرایط آن را فراهم کرده اند

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته های سازماندهی اعتراضات را در محل های کار و زندگی تشکیل دهیم!



اعتصاب کارگران هپکو اراک وارد چهارمین مین روز خود شد
به گفته یکی از کارگران، هپکو از ۲۳ اردیبهشت تا ۲۶ شهریور تحت مدیریت سرپرستی بوده و نبود مدیرعامل، برنامه‌های تولیدی شرکت و پرداخت حقوق را با مشکل مواجه کرده است.



امتداد-گروه خبر: محمد حبیبی درباره‌ی خبر بازداشت شش معلم و فعال صنفی در نورآباد ممسنی میگوید: بازداشت شکرالله احمدی، علی صفری، رسول بداقی، غفار دیندار، علی‌حسن بهامین و حجت سادات در نورآباد ممسنی، فقط بازداشت شش فعال صنفی نیست؛ این یک پیام روشن به جامعه معلمان است: حتی دیدار، عیادت، همدلی و ارتباط انسانی میان معلمان هم برای دستگاه امنیتی تحمل‌پذیر نیست.



بازنشستگان تامین اجتماعی روز یکشنبه ۱۱ مهر بار دیگر در شهرهای مختلف به خیابان آمدند و خواستار افزایش و پرداخت به موقع و افزایش حقوق‌های بازنشستگی و درمان رایگان شدند. لغو حکم اعدام، آزادی معلمان و کارگران زندانی از مطالبات دیگر بازنشستگان بود. در همه‌ی تظاهرات شعارهایی نیز علیه مسئولین حکومتی سر داده شد.

بیانیه کانون فرهنگیان اسلامشهر به مناسبت ۵ اکتبر (۱۳ مهر ۱۴۰۵)، روز جهانی معلم

یونسکو به روال چند سال گذشته، ۵ اکتبر روز جهانی معلم را با معرفی شعاری گرامی می‌دارد، شعار سال ۲۰۲۶ روز جهانی معلم



ایستادن در کنار معلمان: ۶۰ سال حمایت از حرفه معلمی، ارتقای جایگاه معلمان و بازآفرینی فرداهایمان اما در ایران، این روز با معلمانی که در زندان به جرم مطالبه عدالت آموزشی استعفاهای متعدد، معیشت فروپاشیده و کتب درسی توزیع نشده همزمان شده است. کانون فرهنگیان اسلامشهر به درستی هشدار داده بود که آنچه در مدارس می‌گذرد، "خط مقدم آینده این سرزمین" است. اگر این سه بحران—

▲ خروج نیروی انسانی،

▲ فروپاشی معیشت و

▲ ناکارآمدی زیرساختی

با چاره‌اندیشی فوری و ساختاری مهار نشوند، نظام آموزشی نه در آستانه فروپاشی، بلکه در میانه آن خواهد بود.

کانون فرهنگیان اسلامشهر در آستانه ۵۰ سال تحصیلی فروپاشی نظام آموزش ایران را متذکر شده بود و با توجه به گزارش‌های میدانی، نظام آموزشی ایران در آستانه سال تحصیلی ۱۴۰۶-۱۴۰۵ نه تنها با بحران‌های ساختاری مزمن دست‌وپنجه نرم می‌کند، بلکه نشانه‌های یک فروپاشی قریب‌الوقوع در حوزه منابع انسانی، معیشت و زیرساخت‌های اولیه را نیز آشکار ساخته است.

ریشه اصلی استعفاهای را باید در شکاف عمیق میان درآمد و هزینه زندگی جست‌وجو کرد. بر اساس گزارش‌ها، میانگین دریافتی معلمان حدود ۲۵ میلیون تومان است، در حالی که هزینه‌های زندگی در یک شهر متوسط دست‌کم ۶۰ تا ۷۵ میلیون تومان برآورد می‌شود. این بدان معناست که حقوق یک معلم، حتی به نصف خط فقر رسمی نیز نمی‌رسد.

برای معلمان تازه‌استخدام، فاجعه عمیق‌تر است: حقوق ۱۶ تا ۱۷ میلیون تومانی آنان از حداقل حقوق یک کارگر ساده (۲۲ تا ۲۵ میلیون تومان) نیز کمتر است و حتی کفاف هزینه رفت‌وآمد را نمی‌دهد. نتیجه مستقیم این وضعیت، روی آوردن معلمان به شغل دوم یا سوم، فرسودگی شغلی و کاهش شدید انگیزه برای ماندن در حرفه است.

این شرایط در روز جهانی معلم (۵ اکتبر) که برای بزرگداشت مقام معلم نام‌گذاری شده است، به یک طنز تلخ تبدیل می‌شود: معلمی که خود برای بقای اقتصادی خانواده‌اش می‌جنگد، چگونه می‌تواند رسالت تربیتی نسل آینده را با انگیزه دنبال کند؟

بیانیه کانون فرهنگیان اسلامشهر به بحران بودجه اشاره کرده بود، این بحران در توزیع نامناسب و با تأخیر کتب درسی نمود عینی یافته است.



رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی از چاپ ۱۶۴ میلیون جلد کتاب خبر داده و کمبود را تکذیب کرده است؛ اما واقعیت میدانی چیز دیگری می‌گوید. گزارش هایی از عدم توزیع کتب درسی دریافت شده است. کانون فرهنگیان اسلامشهر ضمن تبریک ۵ اکتبر به معلمان آزاده اعلام میدارد، راه توسعه پایدار و رسیدن به جامعه پویا و متکثر از مدارس، توجه به نظام آموزشی و مشارکت واقعی معلمان در تصمیم گیری های آموزشی از مسیر تشکل های مستقل میگذرد.

کانون فرهنگیان اسلامشهر

۵ مهرماه ۱۴۰۵



مسعود فرهیخته معلم زندانی وارد سومین روز اعتصاب غذای خود شد.

مسعود فرهیخته در روزهای گذشته اعلام نمود در اعتراض به اعدام‌های گسترده و نقض حقوق بشر همراه با زرتشت احمدی راغب از ۱۱ مهر ماه اعتصاب غذا خواهند کرد.

مسعود فرهیخته در حال حاضر به همراه زرتشت احمدی راغب در سالنی جدا از سایر زندانیان در زندان رجایی شهر نگهداری می‌شوند.

گزارشی از تجمع اعتراضی بازنشستگان کرمانشاه در ۱۱ مهر ۱۴۰۵

غنی‌سازی زندگی / رفاه شادی آزادی

نه جنگ می‌خوایم، نه کشتار / رفاه می‌خوایم ماندگار

جنگ، مذاکره بهانه‌س / زندگی ما نشانه‌س



خیابان خیابان / سنگر زحمت‌کشان

ظلم و ستم فراوان / ما رو کشاند خیابان

تجمع، اعتراض / حق مسلم ماست

معترض زندانی / آزاد باید گردد

کارگر زندانی / آزاد باید گردد

معلم زندانی / آزاد باید گردد

زندانی سیاسی / آزاد باید گردد

همبستگی اتحاد / پایان ظلم و بیداد

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی کرمانشاه مقابل ساختمان سازمان به مناسبت روز جهانی معلم و در اعتراض به شرایط معیشتی و سرکوب.

مطالبات این معترضان عبارتند از:

اجرای کامل خدمات درمانی رایگان و افزایش مستمری‌ها بر اساس تورم و ماده ۹۶

اجرای متناسب‌سازی حقوق، پرداخت معوقات و تسویه بدهی‌های دولت به سازمان

توقف جنگ‌افروزی و تأمین امنیت اقتصادی،

رفاه و آزادی برای عموم زحمت‌کشان

آزادی فوری و بی‌قیدوشرط تمامی معلمان،

کارگران و زندانیان سیاسی معترض

اتحاد بازنشستگان





توافقی برای شناسایی حقوق کارگران پناهنده / سندیکاها به میدان بیایند

سازمان بین‌المللی کار و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل با امضای توافقی جدید، دسترسی نیروهای کار پناهجو به حقوق بنیادین، درآمد پایدار و شغل شایسته را در اولویت قرار دادند.

به گزارش ایلنا، سازمان بین‌المللی کار و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در کشور اتیوپی توافقی تازه را به امضا رساندند. این اقدام همکاری دو نهاد را برای گسترش دسترسی فرودستان و پناهجویان به شغل شایسته، آموزش‌های مهارتی و معیشت پایدار تقویت می‌کند. **هدف اصلی این سند، خروج نیروی کار آسیب‌پذیر از چرخه صرفاً حمایتی و انتقال آنان به بازار کار رسمی است.**

ورود غیررسمی و بدون حمایت پناهجویان به بازار کار، خطر استثمار کاری و وابستگی اقتصادی را افزایش می‌دهد. از این رو، توافق جدید صیانت از حقوق کارگران، ارتقای مهارت‌های شغلی و دسترسی برابر به فرصت‌های اقتصادی را در مرکز توجه قرار داده است.

تأکید نمایندگان سازمان ملل بر صیانت از نیروی کار

«آیساتو اندیایه» نماینده کمیساریای عالی پناهندگان، امنیت واقعی را در گرو تأمین حق کار دانست و اعلام کرد: افراد بدون داشتن شغل شایسته و معیشت مستقل، امکان شکوفایی توانمندی‌های خود را ندارند.

«خومبولا اندایا» نماینده سازمان بین‌المللی کار نیز با اشاره به اهمیت ادغام اقتصادی پناهجویان تأکید کرد: نیروی کار پناهنده باید از فرصت‌های برابر، آموزش مهارتی و استقلال مالی بهره‌مند شود. او همکاری سه‌جانبه میان دولت، تشکلهای کارگری و صاحبان صنایع را ضرورتی انکارناپذیر برای ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار برشمرد.

این توافق در ادامه برنامه پنج‌ساله مشترک سازمان ملل و با حمایت مالی کشور هلند شکل گرفته است. این طرح با مشارکت پنج نهاد بین‌المللی از سال ۱۳۹۸ (۲۰۱۹ میلادی) آغاز شد تا دسترسی طبقات کم‌درآمد و پناهجو را به آموزش، حمایت‌های اجتماعی و کار شایسته هموار کند.

دولت اتیوپی نیز با تدوین نقشه راه ملی پنج‌ساله، بستر مناسبی را برای این هدف فراهم آورده است. در همین راستا، دو نهاد بین‌المللی امکان ورود پناهجویان به بیمه درمان همگانی را بررسی کرده و کارگروهی تخصصی برای پوشش درمانی آنان تشکیل داده‌اند. همچنین ایجاد مرکز آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و راه‌اندازی شبکه توانمندسازی جوانان، تاکنون خدمات معیشتی و اجتماعی فراوانی را در اختیار بیش از ۵۲۴ هزار نفر از پناهجویان و افراد جامعه میزبان قرار داده است.

تحکیم استانداردهای بین‌المللی کار برای طبقات فرودست

ترکیب تجربه کمیساریای پناهندگان با تخصص سازمان بین‌المللی کار در زمینه روابط کار، تشکلیابی و استانداردهای جهانی، گامی حیاتی برای صیانت از حقوق نیروی کار به شمار می‌رود. **خودتاکایی واقعی**



پناهجویان تنها با رعایت حقوق بنیادین کارگران، دستمزد عادلانه و شرایط کاری منصفانه تحقق می‌یابد.

این دو نهاد با توسعه همکاری خود با سندیکاها و تشکلهای کارگری، پیمان جهانی پناهندگان را عملیاتی می‌کنند تا روندی فراگیر برای توسعه اقتصادی و معیشت عادلانه تمامی کارگران فراهم سازند

متحد و متشکل علیه سیاستهای ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!

از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی حمایت کنیم!

مبارزه برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی و لغو قانون اعدام را تشدید کنیم!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomyterm/457>